

[**فصل فی الستر و الساتر** 1](#_Toc512269039)

[**ادامه مسأله سوم** 1](#_Toc512269040)

[***د) حکم مرأة نسبت به ستر وجه در نماز*** 2](#_Toc512269041)

[**حدّ وجه در نماز** 2](#_Toc512269042)

[**نظر صاحب عروه (همان حدّ وجه در وضوء)** 2](#_Toc512269043)

[**مناقشه** 3](#_Toc512269044)

[**حکم فرض شک در حدّ وجه در نماز** 4](#_Toc512269045)

[***ه) حکم مرأة نسبت به ستر کفین در نماز*** 5](#_Toc512269046)

[**نظر صاحب حدائق (عدم استثنای کفین)** 5](#_Toc512269047)

[**مناقشه** 6](#_Toc512269048)

[***و)حکم مرأة نسبت به ستر قدمین در نماز*** 6](#_Toc512269049)

[**تردید در استثنای قدمین** 7](#_Toc512269050)

[**مناقشه در تردید** 7](#_Toc512269051)

[**وجوب ستر باطن قدمین** 8](#_Toc512269052)

[**مناقشه** 8](#_Toc512269053)

**موضوع**: حکم ستر وجه و کفین و قدمین /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل راجع به حکم مرأة نسبت به ستر شعر الرأس و ستر عنق و ستر وجه در نماز بحث شد.

**فصل فی الستر و الساتر**

**ادامه مسأله سوم**

صاحب عروه فرمود بر زن لازم است که بدن خود را در نماز بپوشاند و وجه و کفین و قدمین چه ظاهر کفین و قدمین و چه باطن آن را استثناء کرد.

***د) حکم مرأة نسبت به ستر وجه در نماز***

مشهور قائل به عدم وجوب ستر وجه اند و ظاهر کلام ابن زهره در غنیه این است که ستر وجه در نماز را واجب می داند زیرا وجه و کفین را استثناء نکرده است. و ظاهر کلام ابن حمزه در وسیله نیز همین است که ستر وجه را جز در موضع سجود واجب می داند.

ما عرض کردیم که: از روایات استفاده می شود که ستر وجه واجب نیست:

صحیحه محمد بن مسلم می گوید: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْمَرْأَةُ تُصَلِّي فِي الدِّرْعِ وَ الْمِقْنَعَةِ- إِذَا كَانَ كَثِيفاً يَعْنِي سَتِيراً.[[1]](#footnote-1) و درع (یعنی قمیص) و مقنعه ساتر وجه نیست.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: صَلَّتْ فَاطِمَةُ ع فِي دِرْعٍ وَ خِمَارُهَا عَلَى رَأْسِهَا- لَيْسَ عَلَيْهَا أَكْثَرُ مِمَّا وَارَتْ بِهِ شَعْرَهَا وَ أُذُنَيْهَا.[[2]](#footnote-2)

**حدّ وجه در نماز**

بحث در این است که: حدّ وجه چه مقدار است؟

**نظر صاحب عروه (همان حدّ وجه در وضوء)**

**صاحب عروه فرموده است که**: حدّ وجه همانی است که در وضوء مطرح کردیم که طولاً از محل روییدن مو یعنی قصاص الشعر تا ذقن است و عرضاً ما بین انگشت شصت و انگشت وسطی است. ما بین ابهام و وسطی وجهی می شود که در صحیحه زراره در باب وضوء فرمود که: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع أَخْبِرْنِي عَنْ حَدِّ الْوَجْهِ- الَّذِي يَنْبَغِي أَنْ يُوَضَّأَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- فَقَالَ الْوَجْهُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ وَ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَسْلِهِ- الَّذِي لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَزِيدَ عَلَيْهِ وَ لَا يَنْقُصَ مِنْهُ- إِنْ زَادَ عَلَيْهِ لَمْ يُؤْجَرْ وَ إِنْ نَقَصَ مِنْهُ أَثِمَ- مَا دَارَتْ عَلَيْهِ الْوُسْطَى وَ الْإِبْهَامُ- مِنْ قُصَاصِ شَعْرِ الرَّأْسِ إِلَى الذَّقَنِ- وَ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ الْإِصْبَعَانِ مُسْتَدِيراً فَهُوَ مِنَ الْوَجْهِ- وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ الْوَجْهِ- فَقَالَ لَهُ الصُّدْغُ مِنَ الْوَجْهِ فَقَالَ لَا»[[3]](#footnote-3)

اگر مقدار واجب ستر وجه را این مقدار بدانیم معنایش این است که زن باید جلوتر از گوشش را هم بپوشاند زیرا انگشتان انسان با دو گوش انسان فاصله دارد.

**مناقشه**

**اشکال این مطلب همان طور که شهید أول ره در ذکری فرموده است این است که**:

تحدید در وضوء تحدید شرعی است و تحدید عرفی نیست و از نظر عرفی وجه أوسع از این مقدار است و شامل نزدیک گوش هم می شود و صدغین یعنی قسمت گیجگاه عرفاً از وجه محسوب می شود ولی شارع تحدید کرده است و فرموده است صدغین از وجه نیست.

خود صحیحه فضیل چنین تعبیر می کرد که: « لَيْسَ عَلَيْهَا أَكْثَرُ مِمَّا وَارَتْ بِهِ شَعْرَهَا وَ أُذُنَيْهَا» یعنی حضرت فاطمه سلام الله علیها موی سر و گوش را در نماز پوشاند و جلوتر از گوش را نپوشاند. پس چطور می گویید که زن باید ما زاد بر حد شرعی وجه را بپوشاند؟ و حتّی به لحاظ طول معنای عرفی فرق می کند؛ بله قصاص الشعر و محل متعارف موییدن رو جزء سر است و از صورت محسوب نمی شود ولی مقنعه و خمار عادتاً بخشی کوچکی از موی جلوی سر را نمی پوشاند و مقداری از زیر چانه پوشیده نمی شود.

**اشکال دوم ما این است که**:

اساساً در مقام عنوان «وجه» نداریم که مثلاً تعبیر کرده باشند «یجوز کشف الوجه أثناء الصلاة» تا در مفهوم آن بحث کنیم. قصور مقتضی داریم و بر وجوب ستر جلوتر از گوش دلیل نداریم. و أدله تنها چنین می گوید که «المرأة تصلی فی الدرع و المقنعه» و مقنعه به طور متعارف جلوی گوش را نمی پوشاند. و اگر شما ما بین وسطی و ابهام را در صورت خود حساب کنید می بیند که فاصله باقیمانده تا گوش زیاد است. آیا مقنعه عادتاً تا این مقدار را می پوشاند؟ اگر توجّه کنید می بینید که نمی پوشاند.

أصلاً دلیلی بر وجوب ستر جسد در نماز بر زن نداریم تا بگوییم وجه استثناء شده است و ما باید مفهوم عرفی وجه را بررسی کنیم. اینجا قصور مقتضی داریم. بله اگر عمومی داشتیم که «یجب علی المرأة ستر جسدها فی الصلاة» و استثنای متصل و منفصل «الا الوجه» داشتیم؛ در این حالت ممکن بود کسی بگوید صحیحه زراره در باب وضوء ظاهر در این است که به طور مطلق می فرماید که «و ما سوی ذلک فلیس من الوجه» یعنی چه به لحاظ وضوء و چه به لحاظ سایر احکام، غیر از مقدار ذکر شده در روایت شرعاً از وجه نیست. ولی ما همچون عنوانی در باب ستر صلاتی بر زن نداریم که «یجب علی المرأة ستر جسدها فی الصلاة و یستثنی من ذلک الوجه» تا بگوییم صحیحه زراره که مقدار وجه را بیان می کند بر این دلیل حکومت دارد. و اگر هم وجه استثناء شده بود باز صحیحه فضیل دلیل بر این بود که استثناء (یعنی الا الوجه) اختصاص به وجه شرعی ندارد و أعم است.

خلاصه اشکال ما به صاحب عروه که فرمود «ستر وجه در نماز بر زن واجب نیست و مراد از وجه همان وجهی است که غسل آن در وضو واجب است» این است که:

أولاً در صحیحه زراره که وجه را در وضوء تحدید کرد حدّ شرعی است و حدّ عرفی وجه أوسع است و لذا نباید حدّ عرفی وجه را با صحیحه زراره تفسیر کنیم (چون گفتیم که صحیحه زراره وجه عرفی را بیان نمی کند).

ثانیاً: دلیلی نداریم که بگوید «یجب ستر الوجه عدا الوجه» تا بگوییم مفهوم وجه چیست و صحیحه زراره را عرفاً یا شرعاً مفسّر وجه قرار دهیم و بگوییم صحیحه زراره حاکم بر عنوان وجه در روایات است. و ما در مقام برای وجوب ستر جسد قصور مقتضی داریم و صحیحه فضیل می گوید حضرت فاطمه سلام الله علیها با خمار تنها موی سر و گوششان را می پوشاندند. و روایت «المرأة تصلی فی الدرع والمقنعه» آن مقداری که عادتاً مقنعه می پوشاند را واجب می کند چه وجه صادق باشد و چه نباشد و عنوان وجه مهم نیست.

مقنعه گوش را می پوشاند و قناع به طور متعارف این طور نیست هنگام پوشیدن آن، تنها مقداری از وجه که در وضوء لازم است شسته شود باز بماند و بقیه پوشیده شود. علاوه بر این که در صحیحه فضیل تعبیر کرد « صَلَّتْ فَاطِمَةُ ع فِي دِرْعٍ وَ خِمَارُهَا عَلَى رَأْسِهَا- لَيْسَ عَلَيْهَا أَكْثَرُ مِمَّا وَارَتْ بِهِ شَعْرَهَا وَ أُذُنَيْهَا» و خمار و روسری هم این گونه نیست که همه جا را بپوشاند و تنها مقداری که در وضو شسته می شود باز بماند بلکه با پوشیدن روسری مقدار بیشتری باز است.

به نظر ما مقنعه این گونه نیست که مازاد بر مقداری که در وضوء شسته می شود را بپوشاند ولی اگر در این هم مناقشه کنید روایت فضیل برای اثبات مطلب ما کافی است. و «خمارها علی رأسها» رأس حتّی بر اذن صادق نیست تا چه رسد به این که بخواهد بر جلوتر از اذن صادق باشد و سر در مقابل صورت است و وقتی می گویند زن سر خود را بپوشاند انصراف دارد که سر در مقابل صورت مراد است.

**حکم فرض شک در حدّ وجه در نماز**

**أما مناسب است که این بحث را مطرح کنیم که**: اگر در وجوب ستر ما بین اذن و ما بین ابهام و وسطی که چند سانتیمتر است شک کنیم و دلیل لفظی نداشتیم أصل برائت از شرطیت ستر آن در نماز جاری می کنیم. حتّی اگر کسی بگوید بر زن ستر جسد ما عدای وجه لازم است و در حدّ عرفی وجه شک کنیم می توانیم در آن برائت جاری کنیم؛ وقتی شک می کنیم که آیا این مقدار عرفاً یا شرعاً جزء وجه است یا نه؛ برائت از وجوب ضمنی ستر این مقدار جاری می کنیم.

***ه) حکم مرأة نسبت به ستر کفین در نماز***

صاحب عروه «یدین إلی الزندین» یعنی کفین را استثنا کرد و «قدمین إلی الساقین» را نیز استثناء کرد.

محقق حلی ره در معتبر و نیز علامه ره در منتهی راجع به ستر کفین فرموده اند که «لا یجب سترهما عند علمائنا». در تذکره ادّعای اجماع کرده است و شهید أول در ذکری می گوید «علیه اجماع العلماء إلا احمد و داوود» ولی در ستر قدمین ادّعای اجماع بر عدم وجوب ستر نشده است و لذا محقق حلی در معتبر فرموده است «فی استثناء القدمین تردّد» ولی در استثنای کفین تردیدی نکرد. و لذا ما هر کدام را جدا بحث می کنیم.

**أما استثنای کفین:**

**نظر صاحب حدائق (عدم استثنای کفین)**

**صاحب حدائق ره اشکال کرده است و فرموده است**: نباید مشهور کفین را استثناء می کردند زیرا دلیل مشهور صحیحه محمد بن مسلم است « وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْمَرْأَةُ تُصَلِّي فِي الدِّرْعِ وَ الْمِقْنَعَةِ- إِذَا كَانَ كَثِيفاً يَعْنِي سَتِيراً.[[4]](#footnote-4)»: و درع به معنای قمیص است که ساتر کفین و قدمین نیست. ایشان فرموده است این دلیل صحیح نیست زیرا درع و قمیص زنان در زمان قدیم هم آستین بلند و هم دراز بوده است به گونه ای که هم کفین و هم قدمین زنان را می پوشاند ولذا در موثقه سماعه چنین آمده است: وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَجُرُّ ثَوْبَهُ قَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ.[[5]](#footnote-5) مردی لباسش را روی زمین می کشد. حضرت فرمود این تشبّه به نساء است و خوشم نمی آید که مرد تشبّه به نساء پیدا کند. و در برخی از روایات هم از «تشبه الرجال بالنساء فی ثیابهم» نهی کرده اند.

مرحوم صاحب حدائق فرمود که از این روایات معلوم می شود که لباس و قمیص زنان در زمان قدیم روی زمین کشیده می شد و بلند بوده است. و اگر احتمال این معنا را هم بدهیم کافی است و لذا دلیلی بر استثنای کفین و قدمین نداریم هر چند وجه مستثنا است.

**مناقشه**

**انصافاً این مطلب صاحب حدائق نادرست است؛**

**أولاً:** أما این که ایشان فرمود که «قمیص نساء یا مانتوی زنان که اسم دیگر قیمص بلند است، در قدیم دراز بوده است و پاها را می پوشانده است و آستین بلند بود به نحوی که کف دستان را می پوشاند و الآن هم در زنان أهل حجاز بلکه أکثر بلدان عرب همین طور است»؛

این، بعید است که مانتوی زنان به نحوی بوده باشد که عادتاً کف دست آنان را بپوشاند مخصوصاً در حالات مختلف نماز: این زن رکوع می رود و دستان خود را روی زانو می گذارد، سجده می رود و دستان خود را روی زمین می گذارد، قنوت به جای می آورد: درعی که آستین بلند باشد و کف دست او را پنهان کند باعث می شود که زن نتواند در منزل صحیح کار کند و مثلاً آستین او در هنگام پخت غذا در غذا برود. مخصوصاً این که این ادّعا در مطلق درع ها و مانتوهای زنان، ادّعای جزافی است ولو در یک سری درع ها که بیرون منزل می پوشند این طور باشد که آستین بلند بوده است و کف دست داخل در آستین می شد و دراز بود که قدمین آن ها پیدا نمی شد ولی این که همه درع ها این طور باشد اطمینان به خلافش داریم.

**ثانیاً:** ما مبتلا به قصور مقتضی هستیم و بر فرض صحیحه محمد بن مسلم بر جواز کشف کفین دلالت نکند و لکن دلیل شما بر وجوب ستر کفین و قدمین چیست؟و «المرأة تصلی فی درع و مقنعه» ظهور در وجوب ستر کفین و قدمین ندارد و نهایت این است که استدلال مشهور به این روایت بر استثنای کفین و قدمین صحیح نیست به خاطر این که درع ها الآن بلند است و احتمال می دهیم زمان أئمه هم این طور بوده که درع ها ساتر کفین و قدمین بوده است ولی این احتمال، تنها نظر مشهور را ردّ می کند ولی دلیل بر وجوب ستر کفین فضلاً عن القدمین که نیست. لذا نهایت این است که به أصل برائت رجوع می کنیم. درع ولو بلند باشد ولی معلوم نیست که موقع قنوت هم به گونه ای دستها را بالا می آوردند که دست پیدا نباشد. و ساعد باید پوشیده باشد زیرا حدّ شرعی متّفق علیه است.

و این که در قدیم لباس زنان روی زمین کشیده می شده است تنها مربوط به قدمین است و از پشت سر کشیده می شود و از جلو روی زمین کشیده نمی شد. ظاهر «یجرّ» این است که از پشت روی زمین کشیده می شود.

***و)حکم مرأة نسبت به ستر قدمین در نماز***

و أما راجع به قدمین؛

**تردید در استثنای قدمین**

محقق در شرایع تردید کرده است و اختصاص به صاحب حدائق ندارد؛ احتمالاً دلیل صاحب شرایع و منشأ تردید ایشان صحیحه علی بن جعفر است؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع عَنِ الْمَرْأَةِ- لَيْسَ لَهَا إِلَّا مِلْحَفَةٌ وَاحِدَةٌ كَيْفَ تُصَلِّي- قَالَ تَلْتَفُّ فِيهَا وَ تُغَطِّي رَأْسَهَا وَ تُصَلِّي- فَإِنْ خَرَجَتْ رِجْلُهَا وَ لَيْسَ تَقْدِرُ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ.[[6]](#footnote-6)

روایت می گوید اگر پای این زن بیرون بیاید و نتواند آن را بپوشاند اشکال ندارد. مفهومش این است که اگر می تواند پایش را بما فیه من القدمین بپوشاند باید بپوشاند.

**مناقشه در تردید**

**جواب این است که:**

**أولاً:** روایت ظاهر در این است که بخشی که ستر آن واجب است اگر بیرون بیفتد و امکان سترش نباشد اشکال ندارد و در مقام بیان شرطیّت ستر رجل بما یشمل القدم نیست.

**ثانیاً:** بر فرض روایت اطلاق داشته باشد و ظاهر در این باشد که در حال اختیار نباید رجل او مطلقاً مکشوف باشد و رجل شامل قدم هم می شود؛ به نظر ما صحیحه محمد بن مسلم که می گوید «تصلی فی درع و مقنعه» ظاهر در این است که ستر قدمین لازم نیست زیرا ما مطمئن هستیم که درع های آن زمان، حداقل برخی از آن ها، ساتر قدمین فی جمیع أحوال الصلاة نبودند ولی کسانی که تشکیک می کنند اگر این صحیحه علی بن جعفر ظهور در وجوب ستر رجل مطلقاً داشته باشد دیگر رافعی از این ظهور در وجوب ندارند ولی ما می گوییم صحیحه علی بن جعفر ظهور در وجوب ندارد که مطلق ستر رجل واجب است و در مقام بیان نیست. اگر هم ظهور داشته باشد صحیحه محمد بن مسلم را ظاهر می دانیم در این که درع در جمیع أحوال الصلاة ساتر قدمین نبوده است که معنایش این است که ستر قدمین، نهایتاً مستحب است و لذا مشکلی نیست.

**نکته: این که در صحیحه زراره گفت**: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ أَدْنَى مَا تُصَلِّي فِيهِ الْمَرْأَةُ- قَالَ دِرْعٌ وَ مِلْحَفَةٌ فَتَنْشُرُهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ تَجَلَّلُ بِهَا.[[7]](#footnote-7) «و تجلّل بها» منشأ نشود که بگویید: این روایت دلیل بر این است که زن باید با ملحفه کل بدن را بپوشاند (چون جلّل به معنا عمّ است و جلّل المطر الرأًض أی عمّ) و اگر دلیلی بر استثناء قدمین نداشته باشیم این روایت مرجع ما خواهد بود.

**این صحیح نیست زیرا**: تجلّل با ملحفه به این معنا است که بدن را به طور متعارف با ملحفه بپوشاند و ملحفه مثل چادر است و چادر به طور متعارف کف پا را نمی پوشاند و لحاف به طور متعارف کف پا را نمی پوشاند. و این که تجلّل به معنا عمّ است به این معنا است که آن مقداری که پوشاندن آن با ملحفه متعارف است کامل بپوشاند و تغطیه قدمین با ملحفه متعارف نیست. و به نظر ما تغطیه کفین با ملحفه متعارف نیست و حداقل شک می کنیم که دیگر نمی توان به این روایت بر وجوب ستر استدلال کرد و لذا مانع از رجوع به برائت نیست.

**وجوب ستر باطن قدمین**

**صاحب عروه در ادامه بحث فرمود**: در استثنای کفین و قدمین، فرقی بین ظاهر و باطن آن ها نیست.

**برخی اشکال کرده اند که:** در قدمین باطن القدمین با زمین مستور است و دلیل نداریم که می توان باطن القدمین را کشف کرد یعنی دلیل نداریم که بر زن جایز باشد که در نماز پای خود را بردارد یا در سجود پوشیده نباشد. و «المرأة تصلی فی درع و مقنعه» نهایتاً دلالت می کند که ستر ظاهر قدمین لازم نیست ولی دلالت ندارد که ستر باطن القدمین هم لازم نیست.

**مناقشه**

**جواب این است که**: ما دلیلی بر وجوب ستر باطن القدمین نداریم و مقتضی قاصر است و همان روایتی که می گوید «و تجلّل بها»، با ملحفه باطن القدمین مستور نمی شود و باطن القدمین در موارد قیام و رکوع به زمین چسبیده و با زمین مستور است ولی در سجود و جلوس و تشهد خیلی اوقات باطن قدمین کشف می شود و دلیلی نگفته است که در حالی که زن نشسته است لباس خود را روی کف پا بکشد که باطن کف پا مستور باشد. و هر چند در مورد زنان نحوه نشستن خاصی بیان شده است ولی مستحب است و می توانند به طرق دیگر هم بنشینند.

**بعضی مثل مرحوم خویی فرموده اند که ما از این اشکال جواب دیگری نیز داریم که**: باطن القدمین در حال قیام با زمین مستور است در حالی که این، کافی نیست و ستر صلاتی باید با ثوب باشد. مثلاً کسی که نماز ایمائی می خواند اگر به دیوار تکیه دهد نمی گویند با ثوب تستّر کرد.

**به نظر ما این جواب صحیح نیست زیرا:** دلیل نداریم که تستّر به ثوب مطلقاً لازم است نهایت در مواضع متعارف ساتر ثوبی لازم باشد ولی شاید شارع در کف پا، تستّر به زمین را کافی دانسته است.

**و لذا عمده وجه أول است که**: قصور مقتضی وجود دارد و دلیلی بر وجوب ستر باطن القدمین نداریم. علاوه بر این که بر اساس این روایت «المرأة تصلی فی درع و مقنعه» بر زن تنها درع و مقنعه لازم است در حالی که در برخی از مواضع نماز درع و مقنعه و نیز زمین، کف پا را نمی پوشاند و این مطلب دلیل بر عدم وجوب ستر باطن قدمین است.

از این بحث می گذریم و در جلسه بعد وارد مسائل دیگر می شویم.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص405، أبواب لباس المصلی، باب28، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/405/%DA%A9%D8%AB%DB%8C%D9%81%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص405، أبواب لباس المصلی، باب28، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/405/%D8%AE%D9%85%D8%A7%D8%B1%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص403، أبواب الوضوء، باب17، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/403/%D9%82%D8%B5%D8%A7%D8%B5) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص405، أبواب لباس المصلی، باب28، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/405/%DA%A9%D8%AB%DB%8C%D9%81%D8%A7) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص42، أبواب احکام الملابس، باب23، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/42/%DB%8C%D8%AC%D8%B1%D9%91) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص405، أبواب لباس المصلی، باب28، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/405/%D9%85%D9%84%D8%AD%D9%81%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص407، أبواب لباس المصلی، باب28، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/407/%D8%A3%D8%AF%D9%86%DB%8C) [↑](#footnote-ref-7)